



صفحه آخر

از نامه های رسیده

صفحه آخر

جنگ اوباما :

صفحه آخر

تشدید تضاد حاکمان و جنبش توده ای!

کارگران و جنبشهای توده ای !

درخیزش اخیر مردم علیه تقلبهای انتخاباتی و به ویژه علیه دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی و در دفاع از آزادی، برخی از تشکلهای نظیر سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه، تعدادی از کارگران ایران خود رو و دیگر تشکلهای کارگری در حمایت از آن موضع گرفته و تاحدی نیز کارگران و زحمت کشان در این مبارزات شرکت کردند. هرچند که این شرکت کردنها و حمایتها سراسری و یک پارچه نبود. جست و جوی علت این وضعیت می تواند کمک ارزنده ای به درک ما از مناسبات بین جنبش کارگری و جنبشهای توده ای بنماید. درخیزش اعتراضی اخیر و از ابتدای شروع

صفحه ۴

کمونیستها و جنبشهای اجتماعی!

در جریان تدارک و برگزاری دهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری در ایران، باردیگر زمینه برای رشد اعتراضات به حق مردم علیه رژیم حاکم فراهم شد. شرکت مردم در انتخابات، چه در اثر ایجاد فضای باز ناشی از رقابت درون حاکمیت و چه از روی توهم نسبت به جناحهای نظام جمهوری اسلامی درگیر در انتخابات و چه به منظور مخالفت با جناح خامنه ای - احمدی نژاد، حکایت از ناراضی وسیع طبقات و اقشار گوناگون تحت استثمار و ستم در ایران نسبت به حاکمیت موجود داشت که در حد بروز شورشی به سان فوران آتشفشان، خود را نشان داد. میلیونها نفر دست به اعتراض زدند. جوانان و به ویژه زنان جوان بی هراس از مرگ و از زندان به مقابله با رژیم جمهوری اسلامی پرداختند، بدون این که در ورای جناح موسوی -

صفحه ۵

جی ۸ ، نمایش مسخره جهانی دیگر!

نامیده شد و رئیس اتحادیه اروپا نیز در این اجلاسها شرکت نمود. اما ناتوان از کسب حقانیتی برای خود، در سال ۲۰۰۵ با دعوت از ۵ کشور آفریقای جنوبی، برزیل، چین، مکزیک و هند به اجلاس جی ۸ در اسکاتلند، جی ۸+ ۵ و امسال با دعوت از ۷ کشور آفریقائی (الجزیره، آنگولا، مصر، اتیوپی، لیبی، نیجریه، سنغال) به اضافه نماینده بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان جهانی تجارت، سازمان ملل، سازمان توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی، کمیسیون اتحادیه آفریقا، سازمان جهانی کار و آژانس بین المللی انرژی اتمی و با تبلیغات پر سروصدا در ایتالیا برگزار شد.

کشورهای جی ۸ با جمعیتی ۱۴٪ جمعیت جهان،

صفحه ۲

سران ۸ کشور صنعتی جهان، باردیگر در شهر ویران شده از زلزله آکیلا در ایتالیا در روزهای ۱۰ - ۱۳ ژوئیه جمع شدند تا فریب کارانه نشان دهند که در فکرحل معضلات مردم جهانند.

این نمایش مسخره که از سال ۱۹۷۵ به ابتکار رئیس جمهور وقت فرانسه - ژسکار دستن - و با شرکت ۶ کشور (آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، ژاپون) تشکیل شد و به طور سالانه اجلاس داشته است، با درخواست هلمهولت اشمیت صدراعظم آلمان و جرالدفورد رئیس جمهور آمریکا، در سال بعد گسترش یافته و کشورکانادا نیز به آن اجلاس دعوت شد و تحت عنوان گروه ۷ کشور صنعتی جلسات خود را ادامه داد تا در سال ۱۹۹۷ و با اضافه شدن نماینده روسیه به این جمع گروه ۱+۷ یا جی ۸،

جوانان و جمهوری اسلامی !

بلخ رژیم جمع می شوند و دست به اعتراض می زنند، مورد انواع خشونتها از طرف قداره بندان رژیم واقع می شوند، اما در برابر سرکوبگرها سرخم نکرده و روی خواست خود درخبردار شدن از عزیزانشان پای می فشرند. جلدان آزادی انسانها، رذیلانه ترین شکنجه ها و تجاوزهای جنسی را برای به زانو درآوردن جوانان مبارز زندانی - به شیوه های رایج در زندانهای اسرائیل، گوانتانامو، ابوقریب، باگرام و... - بی رحمانه به اجرا درمی آورند. اینان تا به حال صدها انسان را به جرم عشق ورزیدن به هم به سنگسار محکوم نموده اند تا از به اصطلاح اخلاقیات و تعصبات مذهبی گندیده خویش دفاع کنند. اما به بهانه ی این

صفحه ۳

در چند هفته اخیر، ندا و سهراب، ترانه و یعقوب و دهها جوان دیگر معتضت به دیکتاتوری خفقان زای رژیم جمهوری اسلامی، به خاک و خون کشیده شدند. سیامک و محمدحسین، کامبیز و سیاوش و صدها و هزاران جوان دیگر نیز اعم از محصل، دانش جو، لیسانس، کتاب فروش، دارنده شغل آزاد، کارگرو... ناپدید شده و در زندانها تحت شدیدترین شکنجه های وحشی گزایانه ی یک رژیم مذهبی ضد بشری قرار دارند تا اقرار کنند که عامل خارجی هستند. مادران و پدران، برادران و خواهران، دوستان و آشنایان این جوانان در جست و جوی پیکر به خون خفته عزیزان خود و یا خبردار شدن از زنده بودن آنان در برابر زندانها و دادگاههای



جی ۸، نمایش مسخره جهانی دیگر!

۶۰٪ تولید ناخالص جهان، ۹۶-۹۹٪ سلاحهای هسته ای موجود در جهان، مخارج نظامی ۸۵۰ میلیارد دلاری در سال، امکانات عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی را در خود متمرکز کرده اند. اما در شرایط کنونی جهان که اینان در بحران سختی گیر کرده و توانایی خروج از بحران را به راحتی ندارند، از تشکیل جلسات این چنانی، قصد فریب مردم جهان و واغود کردن این که آنها در فکر مردمان محروم جهان هستند، لاف و گزافهای گوناگون اما بدون پشتوانه ای را مطرح کرده و می کنند و پس از اتمام کار اجلاس، مصوبات آن به دست فراموشی سپرده می شوند تا سال دیگر و برپا نمودن اجلاسی دیگر و در این میان هر کدام از این کشورها دیوانه وار تلاش می کنند تا در کشیدن آخرین رمق کشورهای فقیر و استثمار افسارگسیخته کارگران و زحمت کشان جهان شکاف بین فقر و ثروت را در جهان بازهم به ارقام بیشتری بکشاند و در این میان رقابت آنها بایک دیگر روشنتر از آفتاب است!

در این اجلاس آنها شدیداً نگران از آینده خود و بقای نظام سرمایه داری، تصمیم گرفتند تا برای خروج جهان سرمایه داری از بحران مشترک اقدام کنند. آنها خود را نگران وضعیت فقیرترین کشورهای جهان معرفی کرده و قول ۲۰ میلیارد کمک به این کشورها که در آفریقا هستند را دادند آنها از رفع فساد در کشورهای آفریقائی صحبت کردند (گوئی که در خود این کشورها فساد موجود نیست!) و یادشان رفت که پرونده بالا کشیدن پول مردم در آمریکا و اروپا توسط دولتها و بانکها بی داد می کند و دست درازی سران حکومتی به اموال عمومی ورد زبان تلویزیونهاست!). آنها قول دادند که برای جلوگیری از گرم شدن هوا به بیشتر از ۲ درجه راه یابی نکنند و برلوسکونی نژادپرست و مافیائی که میزبانی این اجلاس را به عهده داشت و از بزرگ ترین میلیاردهای ایتالیا ست و فساد از سروصورتش می بارد، دست به لاف و گزاف زده و از نهادهای مالی بین المللی خواست در برداشت گام برای حل بحران اقتصادی جهانی برپایه سه اصل: احترام به حق مالکیت خصوصی، ارزشهای مشخص شده توسط اصول اخلاقی و معنوی و بالاخره شفافیت، بکوشند! این نماینده شرکتهای بزرگ فرامولی تاکید روی تجارت آزاد (که در واقع آزادی تجارت برای کشورهای امپریالیستی است و نه کشورهای فقیر!) را جهت حل بحران پیش کشید.

در این اجلاس در مورد ایران نیز توافقاتی صورت گرفت دال بر این که چنان چه تا سپتامبر رژیم ایران در مورد غنی سازی اورانیوم و برنامه هسته ای اش

انعطاف نشان ندهد، تحریمهای جدیدی در مورد آن به کار گرفته خواهد شد. برخورد به ایران یکی از مهم ترین نکات دستور اجلاس بود.

خواست آبیکی از رژیم صهیونیستی دایر به پایان دادن به شهرک سازی در کرانه باختری رود اردن، بدون این که نیمچه تهدیدی هم علیه این کشورگشائی فاشیستی - مذهبی - صهیونیستی و زرادخانه بزرگ اتمی آن صورت گیرد، و یا بدون این که اشاره ای به جنگهای تجاوزکارانه در عراق و افغانستان و پاکستان شود و آن کشورهایی از جی ۸ که در این تجاوزات دست دارند، محکوم گردند، از "اعتماد سازی بین دو کشور افغانستان و پاکستان در مورد کنترل مرزها و جلوگیری از قاچاق مواد مخدر و اسلحه" در قطعنامه پایانی صحبت شد و و هنوز مرکب "توافقات" خشک نشده بود، کشتی جنگی آمریکا در دریای سیاه و در ساحل گرجستان پهلو گرفت!!

شاید بهترین برخورد به بی هوته گی این اجلاس توسط "کومی نایدو" رئیس "جنبش جهانی برای مبارزه با فقر" که در اجلاس آکوئیلای شرکت داشت صورت گرفت که گفت: " میان آن چه که جی ۸ می گوید و آن چه که می کند دنیائی فاصله است. نشستهای جی ۸ یکی بعد از دیگری برپا می شوند، اما هیچ اتفاقی نمی افتد. او ادامه داد جی ۸، ۲۰ میلیارد دلار به بازارهای مالی جهانی تزریق می کند، بخش کوچکی از این رقم می توانست مانع از آن شود که روزانه ۵۰ هزار انسان قربانی فقر و بیماریهای قابل پیش گیری شوند. اگر روزانه ۵۰ هزار انسان در کشورهای صنعتی می مردند، جی ۸ فوراً وارد عمل می شد. بیشتر این قربانیان فقر و گرسنه گی نیز سیاه پوستان آفریقائی هستند".

و اما جوانان و مردم معترض به اجلاس جی ۸ حرف دل مردم جهان را در مورد این نمایش مسخره بیان داشتند. در توریو ۸ هزار تظاهرکننده با مسدود کردن مسیر مانور ماشینهای پلیس ضد شورش مجهز به بمبهای خاموش کننده آتش، که به دلیل کشته شدن کارلو در چنین مسیری در شهر جنوا صورت گرفت، مانع از برگزاری نشست در آن شدند.

گروههای ضد سرمایه داری و ضد فاشیست، ضد سلطه گری و ضد امپریالیست، ضد تبعیض نژادی و جنسیتی، طرف داران محیط زیست، کارگران قراردادی، فعالین اجتماعی با ارسال نامه الکترونیکی از تظاهرات ۱۵ هزار نفری دانش جویان خشمگین ایتالیا در روز ۱۰ ژوئیه علیه نشست سران ۸ کشور، حمایت کردند.

دانش جویان مبارز ایتالیا طی اعلامیه ای در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۹ در ناپل، از جمله نوشتند:

" ۸ سال پیش از این... در نشست ۸ کشور صنعتی

در جنوا، بعضی از ما آن جا بودیم و بعضی دیگر هنوز کودک و کوچکت بودیم. اما هیچ کس فراموش نکرد که ۳۰۰ هزار نفری که از سراسر جهان برای تظاهرات علیه جی ۸ و نشان دادن ممکن بودن دنیای بهتر، به جنوا آمدند تا برای آزادی از برده گی "سود" و برای عدالت و صلح فریاد زنند.

هیچ کس قتل کارلو... شکنجه در بومزانتو، مبدل شدن دبیرستان دیاز به کشتارگاه و سادیسم گاردها را فراموش نکرده است... هیچ یک از متجاوزان به معترضین به دادگاه کشیده نشدند.

۸ سال زمان درازی است... آنها دوباره مشغول امضاء کردن توافقاتی برای برپا کردن جنگ، استثمار، برده گی، گرسنه گی، نابودی کره زمین، "جنگ با تروریسم"... هستند...

اگر یک جهان دیگر - سوسیالیسم - به وجود نیاید، بربریت را شاهد خواهیم بود."

کشورهای جی ۸، جی ۸ + ۵، جی ۲۰ و غیره قادر به تحقق رفاه و عدالت و امنیت و محیط زیست سالم در جهان نیستند. نظام سرمایه داری در مراحل پیش رفته امپریالیسم فراملی ها، به سان زالو و گرگ گرسنه ای است که فقط و فقط با دریدن و خوردن خون و ثمره ی کار میلیاردها انسان با تکیه به زرادخانه های هسته ای که می توانند در عرض چند ساعت جهان را به کره ای مرده و خاموش ار حیات تبدیل کنند، می تواند آرام بگیرد. امروز با وجود چنین نظام سلطه گر حاکم بر جهان میلیاردها انسان گرسنه، بیمار، گرفتار در جنگهای وحشیانه، در به در و از همه مهمتر اسیر استثمار و ستم طبقاتی نظام سرمایه داری در سراسر جهان هستند.

از بین بردن چنین جهان غرق در فساد و تباهی تنها به دست سازنده گان اصلی نعمات مادی و معنوی جهان یعنی کارگران و زحمت کشان ممکن است و مردم جهان همان طور که طی ۳۴ سال گذشته در عمل امتحان کرده اند از اجلاس سران کشورهای صنعتی معجزه ای در نخواهد آمد. دل بستن به قولهای این جهان خواران و حتا به سرمایه داران در قدرت و یا در اپوزیسیون در کشورهای پیرامونی برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی، افتادن به گرداب مخوف نظام بهره کشی انسان از انسان است که ما را به درون گرداب و غرق شدن در جهنم این نظام جهانی سوق می دهد. اجلاس سران جی ۸ از نظر مردم جهان غیرقانونی است و مصوبات آنها نیز بی اعتبار تلقی می شود. مردم جهان چنین حقی را به گروه ۸ کشور صنعتی نداده اند که در مورد جهان تصمیم بگیرند!

پس متشکل شویم و برای تحقق سوسیالیسم و جهانی عاری از استثمار و ستم طبقاتی مبارزه کنیم. امپریالیسم و نظام گندیده سرمایه داری به آخر



عمرش رسیده است و باید با دست توانای کارگران و زحمت کشان جهان به زباله دانی تاریخ ریخته شود.

ک. ابراهیم (۱) - ۲۳ تیر ۱۳۸۸

(۱) - بی مناسبت می دانم که به خاطر جنبش اخیر مردم در ایران علیه حاکمان و اعتراضات جهانی علیه امپریالیسم، بخشی از قطعه کوچکی از شعری را که ۵۷ سال پیش در اعتراض مردم در تهران به ورود هریمن نماینده امپریالیسم کودتاگر آمریکا به ایران که در روزنامه چلنگر چاپ شد بیاد بیاورم که نشان می دهد تضاد بین آنان و ما انسانهای کار و زحمت به بلندای از زمین تا آسمان است و خاطر نشان کنم که برای تحقق آزادی در ایران و در جهان باید فکری اساسی در فراهم نمودن زمینه جهت از بین بردن نظام سرمایه داری، کشید. امید بستن به این که با رفتن جمهوری اسلامی و یا با دست به دست شدن قدرت بین جناحهای حاکم و یا دراپوزیسیون بورژوازی، آزادی به دست خواهد آمد، و یا امید بستن به این که جی ۸ مسائل جهان را حل خواهد کرد، تخیلی بیش نیست. کشتار حدود ۱۰ نفر از مخالفان دخالت آمریکا در ایران در ۲۳ تیر ۱۳۳۱ و عبور تانک از روی دختر قهرمانی که در مسیر تانک قرار گرفته بود، نمونه ای است از قساوت در برخورد حاکمان تاندان مسلح به صف اعتراضی توده های مردم است که امروز نیز هم در ایران و هم در جهان شاهد آن هستیم. جواب مشت را باید بامشت داد و برای آن باید تدارک کافی دید.

" صدای تیر و رگبار مسلسل، بانگ ترس آور
فضا پرگشته از باروت و دود و گاز اشک آور
نفیر تانک شرمین، چوب باتوم، نیزه و خنجر
پلیس از یک طرف، چاقوکش از جانب دیگر
ولی، مافوق این آلات و این اصوات بد منظر
طنین اندازد اندر گوش بانگی دم به دم یک سر
که می گوید چنین: ای ملت بیدار و نام آور
به پیش از مرد و زن، یا مرگ یا تحصیل پیروزی"
به پیش ای کارگر، دهقان
به پیش ای خیل محرومان
به پیش ای خواهر، ای مادر
به پیش ای ملت ایران
نباید نفت را دادن
وگر صدجان شود قربان
میرا ما شرافتمند
همان اما مشو ننگین!

...

جوانان و جمهوری اسلامی!

که خامنه ای در ۲۹ خرداد حيله گرانه قطره ای اشک آخوندی ریخت، جوانان را در شکنجه گاهها محکوم به انواع و اقسام تجاوز، شلاق و داغ و درفش می نمایند. تجاوز جنسی به زندانیان عمق فساد را که از سرتا پای رژیم می ریزد، بر ملا می کند.

همه ی این جوانان زیر ۳۰ سال سن داشته و در دوران حاکمیت رژیم اسلامی ایران زاده شده، زنده گی نکبت بار خفقان آوری را گذرانده، به جای زنده گی شاد عزاداری به آنها دیکته شده و انواع و اقسام دخالت ماموران رژیم را در زنده گی خصوصی شان ناظر بوده و مالمال از کین و نفرت نسبت به نظام حاکم می باشند. به همین علت، آنها برای براندازی این نظم فاسد، جانشان را وثیقه تحقق آزادی و رهایی مردمان تحت ستم و استثمار ایران، نموده اند. جنایات اخیر به تنهایی سند قاطع محکومیت نظامی است که نتوانسته است حتی کودکان خود را که زیر حکم ظالم و خونین خود چشم به جهان گشوده اند، مدافع خویش سازد.

سخن ما با این جوانان جان برکف است که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می دهند. در همه ی کشورها، آینده به دست جوانان ساخته می شود و ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست.

اما برای ساختن ایرانی آزاد و رها از استثمار و ستم و تبعیض، فداکاری و جان بازی گرچه لازم است، اما کافی نمی باشد. طبقات حاکم استثمارگر در کلیه کشورها با قبضه کردن امکانات مردم در دست خود و ایجاد ارتش، پلیس، جاسوس، زندان و دادگاه، برای حفظ حاکمیت خود در سهای بسیاری در اعمال شقاوت و خون ریزی فرا گرفته اند. کافی است به فلسطین، عراق، افغانستان و پاکستان نگاه کنید تا ببینید با چه ددمنشی مردم عادی، اعم از کودکان و زنان و مردان قتل عام می شوند تا سلطه ی صهیونیسم و امپریالیسم بر منطقه تامین شود و در ایران نیز شاهد هستید که رژیم جمهوری اسلامی سبوعانه تر از رژیم پادشاهی با مردم برخورد کرده و کارگران و زحمت کشان، جوانان و زنان، هنرمندان و روزنامه نگاران و نویسندگان و ملیتهای ساکن ایران را برای اطاعت بی چون و چرا از نظام گنبدیده و مزور جمهوری اسلامی، دستگیر، زندانی و کشته، اکثریت عظیمی از مردم کار

و زحمت را به فقر و گرسنه گی کشانده، ثروتهای بی کرانی را برای سیصد فامیل آقا و آقازاده فراهم نموده و صهیونیست وار انسانهای زیادی را از خانه و کاشانه ی خود رانده است. شما مطمئن باشید که اگر جمهوری اسلامی را نیز بتوانید به زانو در آورید، چنان چه باز نظام سرمایه داری کمافی السابق تداوم یابد، از آزادی و احترام به حقوق بشر در ایران خبری نخواهد بود. انبوه ثروت و امکانات مادی و موقعیت کلیدی ایران در منطقه و رشد آگاهی مردم برای پایان دادن به نظام استثمارگری حاکم، ایجاب می کند که هم امپریالیستها و هم مرتجعان حاکم، با شمشیرهای برهنه با مردم روبه رو شوند. بورژوازی دراپوزیسیون در باغ سبز آزادی را به شما نوید می دهد تا از وجود شما برای رسیدن به قدرت استفاده کرده و از شانه های شما بالارفته و بر تخت فرمان روائی بنشیند.

جهان امروز را با وجود نظامهای تا دندان مسلح نمی توان بدون تدبیر درست، بدون تشکل، بدون سیاست و تاکتیک و استراتژی درست به زیر کشید. شورشهای کورخیابانی تنها حسنی که دارند نشان دهنده ی عزم انسانهای جان برکف برای پایان دادن به حاکمیت خونین دیکتاتورهای می باشند. باید ما، هم علم انقلاب کردن علیه این قلدران پست قرن بیست و یکم را بیاموزیم، مبارزه مان را مدبران به پیش ببریم و هم بی گذار به آب نزنیم.

آنارشسیسم، اپورتونیسیسم، رفرمیسم، رویزیونیسم، دگماتیسم، شماتیسم و غیره شیوه تفکر و عمل انسانهای انقلابی و همه جانبه نگر نیست و تا زمانی که ما نتوانیم حرکت انقلاب مان علیه ظلم و جور را آگاهانه و نقشه مند پیش ببریم، خون خواهیم داد، قهرمانی خواهیم کرد، از شکنجه ها هراس به دل راه نخواهیم داد، اما حاصل این جان فشانی های ما به پیروزی انسانهای کار و زحمت منتهی نخواهد شد.

در برابر بربریتی که هم اکنون جهان سرمایه داری بر مردم جهان تحمیل کرده و میلیاردها انسان را به گرسنه گی و فقر و فاقه، در به دری و مرض و مرگ کشانده، سوسیالیسم و کمونیسم تنها آلترناتیو انقلابی است. پس باید رو به کارگران و زحمت کشان داشته باشیم. از حاکمیت آنها دفاع کنیم. چراکه آنها جز دستهای پینه بسته و مولد و جز توانائی فکری که در خدمت پیشرفت بشریت می باشد و زنجیرهای استثمارگری و ستمی که به دست و پای آنان بسته شده، صاحب ثروتی نیستند که به خاطر حفظ آن حاضر باشند تا جهان را



◀ به خاک و خون بکشند.

پس رو به کارگران و زحمت کشان داشته و با متحد شدن جنبش زنان، دانش جویان و جوانان با جنبش کارگری، و به منظورهادایت جنبش ملیونی آنان جهت براندازی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و نابودی استثمار انسان از انسان، برای ایجاد ستاد رهبری کننده واحدی که مسلح به کمونیسم علمی و ۱۶۰ سال تجربه ی غنی جنبش کارگری است، دست به کارشویم. با طرد فرقه گرائی درجنبش کمونیستی، با نفی آگاهانه و طبقاتی جمهوری سرمایه داری اسلامی به یاد داشته باشیم که نفی نظام استبدادی سلطنتی بدون روشن کردن دورنمای استقرار یک نظام شورائی که حافظ منافع آتی و آتی طبقه کارگر ومردم زحمتکش باشد، به حاکمیت نظام نکبت بارجمهوری اسلامی وتحمیل سی سال استثماروستم برگرده خلقهای ایران منجرشد.

پس ایجاد صف متحد کارگران و زحمت کشان را فریادزینیم وبرای رسیدن به وحدت در تئوری و درعمل، در سیاست و تشکیلات، در تاکتیک و استراتژی انقلاب آتی درایران، مبارزه کنیم. سوسیالیسم تنها راه رهائی داغ لعنت خورده گان جهان است!

ک. ابراهیم - ۲۴ تیر ۱۳۸۸

کارگران و جنبشهای توده ای!

اعتراضات، رهبری این خیزش دردست نیروهای وابسته به رژیم جمهوری اسلامی بود که می خواستند با سوء استفاده از حرکت توده های معترض، سهم خود را درقدرت بیشترنمایند. اما گرداننده گان تظاهرات، به محض این که از رادیکال ترشدن جنبش احساس خطر نمودند، عقب نشینی کرده و برخی مانند رفسنجانی - گرچه مصلحتی - برای توجیه این عقب نشینی، خطر خارجی را عمده نموده و باردیگر تاکید کردند که بزرگ ترین هدف آنها حفظ نظام جمهوری اسلامی است.

پس، درصورت پیروزی جناح موسوی - کروی - خاکی - رفسنجانی که همه شان از شخصیتهای سیاسی درجه اول رژیم جمهوری اسلامی هستند و امتحان خودشان را درسرکوب خواسته های کارگران و زحمت کشان بارها داده اند، مسلماً چیزی نصیب مردم نمی شد و تلاش و شور و شوق مردم برای کسب آزادی ازطریق

توسل به اینان، یک باردیگر به یاس گرفتارمی شد.

طبقه کارگرایران مصمم ترین و پیگیرترین مبارز راه آزادی و رهائی انسانها از زیر یوغ نظامهای استثماری است. اما در تجربه و به طورغریزی دریافته است که درشرایطی که رهبری جنبشهای توده ای را دردست نداشته باشد و برای تحقق دموکراسی انقلابی - یعنی دموکراسی پیگیری که جرئت حمله به ریشه های فساد نظام سرمایه داری را دارد - مبارزه نکند، این مبارزات به نتیجه ی مطلوب ودل خواه مردم منجر نمی شوند. این طبقه بارها طی ۱۰۰ سال اخیر از دوران انقلاب مشروطیت تا به حال فقط درایران شاهد بوده است که مدافعان دموکراسی بورژوائی - آن هم درعصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی - ناپیگیر و سازش کارانه عمل کرده و نهایتاً به تسلیم دربرابر سرمایه جهانی و نیروهای مرتجع کشانده شده اند.

طبقه کارگر ایران که خود حتا به «جرم» دست زدن به تشکیل تشکلهای اولیه خود - سندیکاهای کارگری - که جزء ابتدائی ترین اصول دموکراسی است، روزانه قربانی و بهای سنگینی را می دهد و می بیند که رژیم تاچه اندازه ازکارگران متشکل هراس دارد، لذا بااحساسات خالی به حرکت درمی آید، بلکه از هرحرکتی قصد رسیدن به نتایج مشخصی را دارد. طبقه کارگر از «جنبش به خاطر جنبش» و یا «اعتصاب به خاطراعتصاب» بیزاراست. مبارزه طبقه کارگر مادی و مشخص است و از رمانتیسم غیرانقلابی بدورمی باشد. به همین علت است که باتمام وجود درجنبش اخیر شرکت نکرد.

برعکس، نیروهای سیاسی بورژوائی و خرده بورژوائی تنها و تنها دراندیشه ی کشاندن دیگر طبقات و اقشار به زیرپرچم خود هستند تا حکم اقلیتی را برمردم جامعه تحمیل کنند. کما اینکه درجریان انتخابات اخیر از کل مردم ایران خواستند که به یکی از دوجناح حاکم رای بدهند و توده های شرکت کننده درتظاهرات را به سکوت و ندادن شعارهای قاطع تر علیه رژیم نمودند و یا با دیدن رادیکالتر شدن جنبش علیه رژیم، با مشخص کردن خودیها از غیرخودیها ازطریق علامت سبز، حساب خود را ازدیگران جدا کردند. آنها حتا محض دل خوشی تظاهرکننده گان، یک شعارآبکی نیز در دفاع از طبقه کارگر، برزبان نراندند.

اکنون، با زور و قلدری ولی فقیه، مسئله ی انتخابات ریاست جمهوری ظاهراً راه حل خود

را درادامه ی ریاست جمهوری ۴ سال دیگر جناح احمدی نژاد فیصله پیدا کرده است. اما تمام شواهد و قراین نشان می دهند که از یک سو سرکوب گریهای رژیم با حدت بیشتری ادامه پیداخواهدکرد و ازسوی دیگر تضادهای درون رژیم ادامه یافته و چه بسا به درگیری بایکدیگر کشانده خواهدشد.

درچنین شرایطی، جنبشهای اعتراضی مردم باید ازامید بستن به نیروهای بورژوائی حاکم و یا دراپوزیسیون دل کنده و هرچه بیشتر به جنبشهای راستین که متعلق به طبقه کارگر و زحمت کشان است رو آورند و برای تقویت قطب کارگری دربرابر قطب بورژوائی دست به کارشوند. درغیراین صورت دردایره منحوس تکرار اعتراضات و بی ثمرماندن آنها باقی خواهدماند، مبارزاتشان بی رحمانه سرکوب خواهدشد و تحولی جدی در تحقق دموکراسی انقلابی و توده ای به وجود نخواهندآورد.

درمیدان نبرد سرنوشت ساز درایران دوطبقه اصلی جامعه یعنی کارگران و سرمایه داران دربرابر هم صف آرائی کرده اند. برما است که انتخاب کنیم باکدام طبقه می خواهیم همراه شویم: یا با طبقه کارگر برای رسیدن به دموکراسی پیگیر، آزادی و رهائی از کلیه قیودات نظامهای طبقاتی استثمارگر و ستم گر و یا با طبقه سرمایه دار برای تداوم سرکوب و شکنجه و کشتار و خدمت به پروار شدن قطب ثروت و رنجورگشتن قطب فقر. زمان تصمیم گیری مدتهاست به سر رسیده است و باید هر انسانی موضع خود را درقبال این انتخاب روشن نماید.

ک. ابراهیم - ۲۵ تیر ۱۳۸۸

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران

می باشد، دیگر نوشته

های مندرج در نشریه

رنجبر به امضا های فردی

است و مسئولیت آنها با

نویسندگانشان می باشد.



کمونیستها و جنبشهای اجتماعی!

کروبی، سازماندهی مشخصی داشته باشند.

برای درک ماهیت این اعتراضات خوب است نگاهی به جنبشهای گذشته مردم در ایران بیندازیم. در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دانش جویان در اعتراض به پامال کردن افسارگسیخته حقوق دموکراتیک مردم و ازجمله حق آزادی بیان و مطبوعات توسط حاکمان جمهوری اسلامی - که امسال دهمین سال گرد آن بود که با پشتیبانی توده های مردم مواجه شد - پس از ۶ روز مبارزه و اعتراض جانانه ی دانش جویان، درآتش سازش جناح «اصلاح طلب» به رهبری محمد خاتمی با محافظه کاران و خامنه ای، سوخته و به خون کشیده شد. چند دانش جو در جریان تظاهرات جان باختند. صدهانفر از دانش جویان دستگیر و به زیر شکنجه برده شدند، برخی از آنان نیز در زندان جان باختند و نهایتاً این جنبش سرکوب گردید.

اما علاوه بر شکست، این جنبش دست آوردهائی با خود به ارمغان آورد: اولاً ماهیت دروغین دموکراسی طلبی «اصلاح طلبان» در قدرت را عیان ساخت که بخشی جدائی ناپذیر از سیستم حاکم ولایت فقیه در ایران هستند و ثانیاً شعارهای این جنبش نظیر «آزادی اندیشه، با ریش و پشم همیشه!» «مرگ بر استبداد»، «مرگ بر ولایت فقیه»، «یامرگ یا آزادی»، نشان از آن داشت که جنبش دانش جویان وارد مرحله ای جدید در مبارزات خود علیه نظام حاکم شده است. این جنبش که تا آن زمان تاحدی دنباله جویان حاکمان بود، شروع به خانه تکانی از توهمات اش در مورد «استقرار دموکراسی» در غالب نظام جمهوری اسلامی حامی مناسبات گنبدیده استثماراری سرمایه داری نمود و بخش پیشرو آن خواستار پایان دادن به موجودیت این نظام شد. رشد دانش جویان چپ و متمایل به کمونیسم و فعال شدن آنها در عرصه ی دانش گاههای ایران را می توان از جمله و تاحدودی حاصل آن جنبش اعتراض دانست.

متأسفانه این دست آوردها که به بهای خون دانش جویان و شکنجه و زندانی شدن آنان به دست آمده بود، در شرایط عدم دخالت طبقه کارگر و عدم وجود رهبری پیشرو آن، به سلاحی بُرُا در دست طبقه کارگر و نیروهای مخالف استثمار و ستم نظام سرمایه داری و ازجمله خود دانش جویان تبدیل نگردید و برای پایان دادن به نظام ولایت فقیه و استثمار و ستم طبقاتی در ایران، چه از جانب دانش جویان و چه کل مدافعان طبقه کارگر، راه حل عملی جدی و مشترک، اتخاذ نشد. به علاوه این آگاهی در میان کل جنبش دانش جوئی بوجود نیامد که «آزادی» مقوله ای مجزا از زیرساخت اجتماعی در هر جامعه ای نبوده و در شرایط حاکمیت مناسبات سرمایه داری انحصاری

بر جهان و تاثیر آن از جمله در ایران و در عصر گنبدیده گی نظام سرمایه داری، رسیدن به آزادی توده های کارگر و زحمت کش با استمرار حاکمیت مناسبات سرمایه داری به حد بربریت رسیده، امری غیرممکن است. کما این که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که خواست استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را داشت، با قبضه شدن قدرت در دست بورژوازی توسط جسته به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، در دريائی از خون انسانهای آزادی خواه و کمونیست شکست خورده و ناقص باقی ماند. خواست رسیدن به آزادیهای دموکراتیک در ایران، در شرایط فقدان جنبش کارگری پر قدرت، نه تنها ناشدنی است، بلکه تنها به ابزاری در دست جناحهای مختلف بورژوازی حاکم و یا دراپوزیسیون تبدیل می شود و توده های خواستار آزادی و حقوق دموکراتیک به وسیله ای برای به قدرت رسیدن این یا آن جناح سرمایه داران تبدیل می شوند.

پس از گذشت قریب ده سال از شکست جنبش ۱۸ تیر ۱۳۷۸ دانش جویان دانش گاههای ایران، باردیگر در جریان دهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸، مقدمتاً همان توهمات موجود در جنبش ۱۸ تیر ۷۸ توسط بسیاری از آنان دوباره تکرار شد. فشار فوق العاده و سرکوب افسارگسیخته ای که دولت اصول گرا به رهبری خامنه ای - احمدی نژاد و به بهانه ی خطر خارجی بر کارگران و زحمت کشان، زنان و دانش جویان، نویسنده گان و روزنامه نگاران و ملیتهای و اقلیتهای ملی ساکن ایران اعمال می کرد زمینه را برای ورود «اصلاح طلبان» و حتا «اصلاح طلبان اصول گرا» در وحدت «مقدسی» با محافظه کاران، مساعد نمود تا باردیگر پرچم نخ نما شده ی دموکراسی بورژوائی را تحت لوای جمهوری اسلامی ولایت فقیه و به منظور حفاظت از آن نظام، به دوش بگیرند و در رقابتی بر سر کسب موقعیت ممتازتر در حاکمیت، با جناح رقیب «اصول گرا»، مردم را به دنبال خود بکشاند.

بخشی از دانش جویان فراموش کردند که ده سال پیش شعار «آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه!» که نفی نظام اسلامی حاکم بود را مطرح کرده و خیانت «اصلاح طلبان» حکومتی را آزمایش نموده بودند. و این بار بیش از ۵۰ سازمان دانش جوئی در سراسر کشور در لافهای مخالف با دیکتاتوری دولت احمدی نژاد پا به میدان انتخاب بین بد و بدتر گذاشتند و اعلامیه مشترک سراسری علیه آن دادند، بدون این که روشن کنند که آیا با عدم انتخاب احمدی نژاد درهای آزادی به روی آنان و توده های مردم گشوده خواهد شد؟ آن هم توسط جناح دیگری از بورژوازی حاکم مدافع نظام جمهوری اسلامی!

کمونیستها و از جمله حزب رنجبران ایران ماهها قبل از شروع فعالیتها ی انتخاباتی، به مردم هشدار دادند که انتخابات در ایران ماهیتی ضد دموکراتیک دارد. زنان به مثابه نیمی از جامعه، طبق نص صریح

قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق کاندید شدن برای ریاست جمهوری را ندارند. به علاوه، شورای نگهبان با حربه ی «نظارت استصوابی» فقط به صلاحیت کاندیداهای «خودی» رای می دهد و بقیه نامزدها را به دلیل قلابی «عدم صلاحیت» رد می کند. در چنین شرایطی «تحریم فعال» انتخابات و منزوی کردن رژیم در نظر مردم ایران و جهان موقعیت طبقه کارگر و زحمت کش و نیروهای انقلابی را در مبارزه با رژیم تقویت می کند. در حالی که شرکت در انتخابات و گرم نگه داشتن تنور انتخابات به تثبیت جمهوری اسلامی و قدرت گیری این یا آن جناح حاکم می انجامد.

هیئت حاکمه ی ایران، در حالی که تحریم انتخابات از جانب تشکلهای اپوزیسیون رو به افزایش گذاشته بود، در هراس از افتادن به انزوا و رسوا شدن در افکار عمومی ایرانیان و جهانیان، تدارک وسیعی را برای برگزاری «موفقیت آمیز» انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، آغاز کرد:

دو جناح حاکم یعنی مدافعان سرمایه های بزرگ خصوصی به رهبری رفسنجانی، خاتمی، موسوی و کروبی که در سطح بین المللی متمایل به سازش با غرب امپریالیست می باشند و جناح خامنه ای - احمدی نژاد مدافع سرمایه بوروکراتیک و تجاری که در سطح بین المللی در لافهای مخالف با دخالت امپریالیستها در امور ایران و خاورمیانه، گرایش به برخی سازشها با چین و شوروی و با گرایش چاوژیستی داشته و نماینده ی مافیای نظامی - مالی بودند، به رقابت با یک دیگر وارد معرکه ی «نمایش انتخاباتی» شدند. نقطه مشترک این دو جناح، دفاع از موجودیت جمهوری اسلامی بود که با بروز جنبشهای وسیع اعتراضی کارگران، زنان، دانش جویان، معلمان و غیره به شدت زیر علامت سوال رفته بود و نقطه افتراشان نیز این بود که هم دیگر را متهم می کردند که با روشی که در پیش دارند باعث تضعیف و فروپاشی این نظام خواهند شد. برای اولین بار تبلیغات انتخاباتی از جانب این دو جناح فعال در انتخابات در ابعاد وسیعی صورت گرفت و مناظره های تلویزیونی بین کاندیداها و افشاگری آنها نسبت به یک دیگر، ماهیت فاسد رژیم را در نظر مردم بیش از پیش عیان ساخت. تضاد منافع این دو جناح به حدی از حادث شدن رسیده بود که کاری جز این نمی توانستند انجام دهند.

در این میان امپریالیستها تمام احتیاطات لازم را در پیش گرفته بودند تا متهم به استفاده از موفقیت برای کمک به بروز «انقلابات مخملی» نشوند. اما باتوجه به این که ایران می تواند نقشی بسیار تعیین کننده در خاورمیانه بر له یا علیه نفوذ امپریالیستها بازی کند، تمامی امکانات خود را به راه انداختن تا جناح خامنه ای - احمدی نژاد در این بازی انتخاباتی برنده نشود و یا چنان ضعیف گردد که زمینه ی اعمال نفوذ بر آنها و واداشتن آنان به زانو زدن در برابر



امپریالیستها، ممکن شود.

بدین ترتیب نیروهای فعال درصحنه ی انتخابات ایران عبارت بودند از : دوجناح رقیب رژیم جمهوری اسلامی، امپریالیستها، رای دهنده گان ایران و ازجمله نیروهای ایرانی مخالف رژیم. از میان این نیروها تعیین کننده مردم ایران بودند که می توانند در صورت داشتن رهبری انقلابی ، صحنه سازی انتخاباتی را به نمایش بپردازند ، زدن دوجناح رژیم و امپریالیستها و هم چنین اپوزیسیون بورژوازی رژیم، مبدل سازند.

گرچه دامنه و ابعاد تقلبها در رای اندازی و تعویض صندوقهای رای معلوم نیست، اما این حقیقتی است که در اثر تبلیغات محافظه کاران و «اصلاح طلبان» و هم چنین اصول گرایان، بخش قابل ملاحظه ای از مردم متوهم درانتخابات شرکت کردند و از سیاست تحریم فعال کمونیستها پیروی نمودند. حوادث بعد از انتخابات نشان داد که شرکت مردم درانتخابات سراسری بیش نبود. این استدلال که توده های مردم آگاهانه به موسوی رای دادند تا جناح حاکم را کنارزنند، نشان از درک نادرست مطرح کننده گان آن از کیفیت جنبش توده ای اخیر و سرپوش گذاشتن روی توهم توده ها در مبارزه برای تغییر نظام، می باشد.

اعلام زود رس پیروزی هم از جانب موسوی وهم توسط احمدی نژاد در فردای ۲۲ خرداد - روز رای گیری - نشان داد که دو رقیب برنامه مفصلی را از قبل برای پیروزی خود در انتخابات کشیده و آن را متحقق شده نیز فرض می کردند. کما این که پس از اعلام پیروزی «چشم گیر» احمدی نژاد اعتراضات از جانب نیروهای رقیب در مورد بروز تقلب بزرگ آغاز شد. اینان از انجام کودتای انتخاباتی صحبت به میان آوردند و مردم را دعوت به اعتراض «غیرساختار شکنانه» نمودند و رای دهنده گانی هم که تاکتیک نادرست رای دادن به موسوی را در توهم تغییر رئیس جمهور در پیش گرفته بودند، با یا بدون علامت سبز - که مدافعان موسوی برای متمایز کردن خود از دیگران انتخاب کرده بودند - وارد اعتراضات خیابانی شدند و به شعار «موسوی رای مرا پس بگیر!» و «رای من کجاست؟» متوسل گشتند.

باشروع اعتراضات خیابانی و مقابله ی نیروهای سرکوب گربا معترضان، تدریجا جنبش اعتراضی مردم در کسوت میلیونی که اساسا نیز مقدماتا از افشار متوسط و بالای جامعه تشکیل شده بود و جوانان نقش فعالی در آن داشتند، روی خط «ساختار شکنانه» حرکت کرد، رنگ سیاسی تری به خود گرفت و شعار «مرگ بردیکتاتور!» و «مرگ بر خامنه ای!» و «آزادی»، به ویژه توسط دانش جویان معترض به تقلبهای انتخاباتی، سر داده شد. اما شعارهای این جنبش اعتراضی چندان فراتر از شعارهای ده سال پیش جنبش دانش جوئی نبود و نه تنها پیشرفته تر از شعارهای مطرح شده در انقلاب بهمن «استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی!»

برعکس، تحت رهنمود جناح رقیب بازنده و با الگو سازی از تجربه انقلاب بهمن، شعارهای «الله اکبر»، «یا حسین، میر حسین» در شبها از پشت بامها سر داده شد و علاوه بر برخی شعارها که عمومیت نداشتند نظیر «مرگ بر خامنه ای» و یا «مرگ بر جمهوری اسلامی» ، هیچ آلترناتیوانقلابی در دفاع از شعارهای استراتژیکی و تاکتیکی مربوط به طبقه کارگر و توده های زحمت کش پیش کشیده نشد. خواست آزادیهای دموکراتیک در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و کلا نظام سرمایه داری در ایران نیز سراسری بیش نبوده و شعارهایی از این قبیل نیز فقط در امواج فریادهای اعتراضی فرونشسته و به عمل نمی توانستند درآیند.

تایید انتخاب احمدی نژاد توسط خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد و تهدید وی به سرکوب هرگونه حرکت اعتراضی در رابطه با وجود تقلب بزرگ و دست کاری رای ها به سود احمدی نژاد، زمینه را برای سرکوبهای وحشیانه تر بعدی، فراهم نمود. طبق اقرار مقامات رسمی تعداد کشته ها حدود ۲۰ نفر و بنا به اخباری که از جانب مخالفان ارائه شد به مراتب بیشتر از این بوده و ارقامی بیش از ۲۰۰ نفر ذکر شده اند. هزاران نفر نیز در سراسر کشور دستگیر، زندانی و شکنجه شده و جان باختند و حتی دست اندرکاران رژیم، حاضر به دادن جنازه های قربانیان این وحشیگری به خانواده های شان نیستند! این خشونت افسارگسیخته مزدوران مسلح رژیم نشان داد که تغییر این نظام و دست یابی به آزادی و بهروزی بادست خالی و اعتراضات خیابانی به تنهایی حاصل نمی شود و فکراساسی دیگر و ایجاد امکانات دیگری ضروری است: سازمان یابی و مسلح شدن!

بدین ترتیب بود که ماجرای حفظ قدرت در سطح ریاست جمهوری توسط جناح خامنه ای - احمدی نژاد با جاری شدن خون انسانهای معترض که در ابعاد چندمیلیونی به خیابانها ریخته بودند، پس از نزدیک به سه هفته مبارزه سیاسی، موقتا فروکش نمود، بدون این که جناح متقلب حاکم قادر به تثبیت کامل اوضاع گردد. قلعه ی پوشالی رژیم جمهوری اسلامی چنان ترک بزرگی برداشت که دیگر قابل مرمت نیست. شورای نگهبان پس از دستور خامنه ای در بررسی ۱۰٪ از صندوقها برای تعیین درجه صحت آراء ریخته شده، در ۸ تیرماه با وقاحت تمام اعلام نمود که در شمارش آراء خللی صورت نگرفته و مْهرتایید بردرستی روند انتخابات زد و هرگونه اعتراضی را نا روا ذکر نمود! این قُلّه ی رسوائی نهادهای رژیم جمهوری اسلامی بود که در برابر دید همه گان یک بار دیگر خود را آشکار ساخت.

سوآلی که امروز از جانب هرنظر جدی مطرح می شود این است که چه گونه است که بنا به ادعای حاکمان بیش از ۸۰٪ واجدان شرایط رای دهی در انتخابات شرکت کرده و به خواست حاکمان «لبیک گفتند» و خامنه ای این را نشانه ی

هم بسته گی مردم با رژیم ذکر کرد و از این میان ۶۳٪ از آنان به احمدی نژاد رای دادند (طبق ادعای حاکمان). مع الوصف، و با وجودی که احمدی نژاد مخالفان خود را «خس و خاشاک» قلمداد کرده و مدعی شد که مردم طرف دار وی هستند، اینان علیه همین مردم سرکوب وحشیانه ای را سازمان داده اند!؟

از نکات برجسته در این روی داد شرکت کم رنگ طبقه کارگرد این بازی انتخاباتی و اعتراضات بعدی بود. این امر نشان می دهد که در فقدان آلترناتیو پیشرو کارگری، طبقه کارگر با غریزه طبقاتی خود شرکت در انتخابات به نفع یکی از دوجناح حاکم را به سود خود تشخیص نمی داد. زیرا هر دو جناح در طول ۳۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی امتحان خود را در برخورد به طبقه کارگر پس داده بودند و در یک کلام افزایش شکاف بین فقر و ثروت و آماج گلوله قراردادن سینه های پُر از درد کارگران و زحمت کشان، شکنجه و زندانی کردن و اخراج کارگران از کار...، خدمتی به این محرومان جامعه که تولیدکننده گان اصلی نعمات مادی و معنوی جامعه می باشند، انجام نداده اند. طبقه کارگر با اعتصابات خود در آستانه انقلاب بهمن، عملا نظام پادشاهی را به فلج کشاند. اما حتا به طور سمبولیک هم شده، به خواست آن در گسیل یک نفر از کارگران به «شورای انقلاب» تحمیلی، جواب رد داده شد. لذا این طبقه در عمل آموخته بود که بدون داشتن وحدت عمل یک پارچه و پر قدرت خویش، قادر به تاثیرگذاری در سطح هدایت جنبشهای توده ای و در سطح قدرت سیاسی نبوده و تلاشهایش به سود طبقات غیر پرولتری تمام می شود.

در برخورد به حوادث انتخابات و اعتراضات وسیع توده ای بعد از آن، نظرات گوناگونی چه از جانب حاکمان جمهوری اسلامی و چه از طرف مخالفان آن و حتا در میان نظریه پردازان خارجی اعم از چپ و راست، ابراز شد که بررسی چند نمونه از آنها، می تواند به طور مشخص کمکی به برخورد درست کمونیستها به جنبشهای توده ای باشد.

جناح حاکم از ۴ سال پیش مرتبا عامل اصلی هر حرکت اعتراضی را به خارج نسبت داده و مرتبا در تبلیغات خود دست خارجی را مطرح نموده و در حرکت اخیر نیز «شکست براندازی نرم» را ورد زبان خود کرده و عامل خارجی را در ایجاد اعتراضات عمده می داند. احمدی نژاد در دیدار با مدیران و کارمندان وزارت اطلاعات ایران ابراز داشت که «دشمنان علاوه بر توطئه های پنهان و آشکاری که جهت براندازی نرم طراحی کرده بودند، شکست خورده و به اهدافشان نرسیدند» (بی.بی.سی. ۳۰ خرداد ۱۳۸۵). این امر تا بدان جا پیش رفته که حسین شریعتمداری گرداننده اصلی روزنامه کیهان داخل کشور مدعی شده است که «پرورنده های غیرقابل انکاری» در مورد انجام عملیات اعتراضی توسط موسوی و مدافعانش وجود دارد که در جواب



در میان نیروهای چپ ایران نیز در برخورد به جنبش اخیر با افکار التقاطی و مبهم رویه روهستیم: تقی روزه می نویسد: «یکی از درسهای این تجربه (که) به گمان من مهمترین آن نیز هست، اجتناب از تکرار وحدت کلمه و تلاش برای تقویت و تثبیت خصلت پلورالیستی جنبش است: وحدت در کثرت... یک جنبش بالغ دموکراتیک باید بتواند بازتاب دهنده همه آن تنوعها هم چون ستم طبقاتی، ستم جنسی و ملی و مذهبی و... باشد. بی شک تاکید بر اشتراکات و مطالبات عام و مشترک است. اما مساله نه برسر تضعیف آن بلکه در نظر گرفتن خصلت پلورالیستی همین شعارهای عام و مشترک است.»

آقای روزه هزالتقاط را در این مختصر به اوج رسانده است. ستم طبقاتی، ستم جنسی و ستم ملی در شرایط کنونی جهان اموری فوق طبقاتی نیستند و هر طبقه و قشری اجتماعی آنها را از دید خود تعبیر می کند. اما طبق تمامی تجربیات موجود این ستمها تنها به دست پرولتاریا قابل حل می باشند که از طریق انجام پیروزمند انقلاب سوسیالیستی ممکن می گردند. وگرنه بین آن افرادی از پوزیسیون که برای نظام پادشاهی سینه می زنند و یا از شوونیسم ملت حاکم یا تحت ستم نماینده گی می کنند و یا هنوز هم حکومت اسلامی «دموکراتیک» می خواهند، با طبقه کارگر و کمونیستها هیچ وجه مشترک عامی وجود ندارد و هر کدام در پی تحقق جامعه ای ایده آل خود هستند. آقای روزه که شناخت کاملی - حداقل از کشورهای اروپائی - دارد، می داند که در این کشورها، هیچ کدام از این ستمها بعد از گذشت بیش از ۲۰۰ سال از حاکمیت بورژوازی کاملا و تماما از بین نرفته اند. این که ممکن است یکی به خاطر ستم مذهبی و یا ملی وارد این جنبش شود، مانع از آن نیست که اگر این جنبش رهبری پیشروپولتری اش را نداشته باشد، مدافعان حقوق ملی از چاله به چاه می افتند و هرگز قادر به تحقق این خواسته ها نخواهد شد. نمونه عراق و افغانستان در برابر ما است و سوء استفاده امپریالیستها از خواست حق تعیین سرنوشت ملیتها و به سلاخ خانه تبدیل نمودن این کشورها! مشکل این جنبشها نه صرفا «وحدت کلمه» (وحدت در تاکتیک و استراتژی)، که اگر بود بسیار هماهنگ تر می توانستند حرکت کنند، بلکه فقدان رهبری پیشرو و انقلابی است که جنبش اخیر مردم در ایران یک بار دیگر این کمبود را در انظار همه ی سرسختان فرقه گرا روشن نمود. مثل معروفی است که می گوید: «دزد بازار آشفته می خواهد». و آقای روزه برای چنین بازاری رهنمود می دهد!

این دیدگاه آقای روزه را بادی می که یک فرد معمولی از ایران طی نامه ای نوشته است که می گوید: «در جنبش همگانی همه روزه شرکت می کند و شکایت دارد که رهبری ای که بتواند محل اجتماع مردم را معین کند نیز وجود ندارد!»

انداخته اند... ما جنگ طبقاتی می بینیم. جایی که آنها تقلب انتخاباتی می بینند، ما بی ثبات سازی امپریالیستی می بینیم» (تارنگاشت عدالت - پیروان سوسیالیسم علمی)

این جناب استاد نیز با فراموش کردن این امر که در ایران کارگران حتا حق تشکیل سندیکای خود را ندارند و اعتراضات آنها با گلوله و زندان و اخراج پاسخ یافته و مزدهای ناچیز موقوفه سالانه آنها پرداخت نمی شود، چه گونه به خود حق می دهد که قلم قرمز روی مبارزات کارگران و زنان و جوانان علیه رژیم کشیده و تنها با ابراز این واقعیت که اعتراضات عمده تا از شمال شهری ها شروع شد، احمدی نژاد را نماینده کارگران و زنان و جوانان معرفی کند، و این اعتراضات را صرفا تحت عنوان بی ثبات سازی امپریالیستی تخطئه نماید؟! آیا در این حرکت انتخاباتی مردم به اصطلاح به سود احمدی نژاد، جناب استاد ینگه دنیائی ما یک کلمه در دفاع از حقوق کارگران، زنان و جوانان از زبان احمدی نژاد شنید و یا دید که با تکیه بر آن چنین گستاخانه با انگ «تحلیل طبقاتی» به دفاع از جناح سرکوب گر خاکم رژیم جمهوری اسلامی می پردازد؟

در همین ارتباط و در نقطه مقابل استاد نیویورکی، و عارضه این که انتخابات نشان داد که مردم به بازی گرفته شدند، اما در نشریه جدید «خیابان» شماره ۱۸ و در مقاله «فکر اقدام»، میلاد س. تا بدان جا پیش رفته است که «سردادن شعار الله و اکبر» را معناکرده و مدعی شده است که این «نه پذیرفتن تفوق گفتمان اسلام سیاسی بلکه ابراز باور مردم به نیاز به تغییر دستگاه حکومتی است» (!) و کلی تعبیر رفرمیستی از مارکس و لنین را قطار کرده است! مگر با تغییر دستگاه حکومتی شاه به ولایت فقیه مشکلی از مردم حل شد که این واقعه دوباره تکرار شود!

ژورژ فریدمن (استراتفور) - گلوبال انتلیجنس ۲۹/۶/۲۰۰۹ نوشت که: «در درون رژیم میدان جنگ اقتصادی است... درک کلیدی این است که حرکت هفته گذشته قیام علیه رژیم نبود... مسئولیت درجه اول تهران بقای رژیم است... دوران انقلابات مخملی گذشته است.»

آقای فریدمن نیز تنها نصف حقیقت را بیان می کند. میدان جنگ اقتصادی تنها منحصر به جناحهای حاکم نمی شود. امپریالیستها نیز منافع عظیمی از کشیدن ایران زیر نفوذ بی چون و چرای اقتصادی و سیاسی خود نه تنها در ایران بلکه در کل خاورمیانه دارند و مداخله در امور داخلی ایران را هرگز رها نخواهند کرد. به علاوه به چه علت مداخلات امپریالیستی چه در قالب «انقلابات مخملی» و چه به صورتهای دیگر با پایان رسیده است؟ آیا امپریالیستها «سرعقل» آمده اند و دخالت گیری در امور دیگر کشورها را کنار گذاشته اند؟!

به دستور مقامات آمریکا بوده و آنها را «ستون پنجم آمریکا» ذکر نموده و محاکمه و مجازات آنها را خواستار شده است. صادق محصولی وزیر کشور دولت احمدی نژاد نیز در یکشنبه ۱۴ تیرماه اعلام کرد که: «انگلیس و آمریکا و همچنین رژیم غاصب صهیونیست اسرائیل از عوامل اصلی اغتشاشات اخیر تهران هستند.» (تکیه ار ما است)

این راحت ترین و کم خرج ترین شکل برای توجیه سرکوب مردم می باشد. از این دیکتاتورهای سخیف باید پرسید که اگر دست خارجی تا این اندازه در تعیین سرنوشت مردم ایران تعیین کننده بود که میلیونها نفر را می توانست بسیج کرده و به خیابان بکشاند تا دست به اعتراض علیه تقلبهای انتخاباتی زنند و از کشته شدن نهراسند، خود این امر نشان دهنده وجود ناراحتی عمیق مردم از حکومت کنونی نیست. پس ادعای شما دایر به پشتیبانی مردم از رژیم جمهوری اسلامی چه صیغه ای است؟ در مقابل میلیونها نفر معترضی که به خیابانها ریختند، چرا شما با نمایش دهها میلیون نفری نشان ندادید که مردم باشما هستند؟ دکتر فریبرز رئیس دانا طی مصاحبه ای با صدای آمریکا مبارزات مردم را به دوجناح هیئت حاکمه نسبت داده و از مردم می خواست تا در اعتراضات شرکت نکنند و تقلب در انتخابات راهم نفی کرد. این ارزیابی که نمونه ای است از ارزیابی برخی از نیروها و افراد چپ از روند انتخابات ۲۲ خرداد، در ظاهر «چپ» بودن دفاعی «زیرکانه» از جناح حاکم است و اعلام اعتماد بی قید و شرط از رژیمی که از روز اول به قدرت رسیدن اش پس از انقلاب بهمین تا به امروز با حيله و نیرنگ و دروغ و ریا دپوششی اسلامی به فریب مردم پرداخته است. صرف نظر از ماهیت جناح موسوی - کروبی، وقتی که میلیونها نفر به خیابانها آمده و درخواست شمارش مجدد آراء را می نمایند، عدم دفاع از این حق از جانب این جناب دکتر، به معنای عدم اعتقاد به حقوق دموکراتیک مردم است و وجود کاسه ای زیر نیم کاسه! اگر شیله پیله ای در کار حاکمان نبود، آیا راحت ترین و شفاف ترین شکل پایان دادن به اعتراضات این نبود که هیئتی بی طرف و مستقل از شورای نگهبان - که موضع گیری اش از ابتدا به نفع احمدی نژاد عیان بود - امر شمارش مجدد آراء را به عهده بگیرد و مثلا ثابت شود که احمدی نژاد برنده انتخابات می باشد؟

استاد چپ و بازنشسته دیگری (جیمز پتراس) این بار از نیویورک مدعی تحلیل طبقاتی از انتخابات اخیر شده و می نویسد: «هواداران احمدی نژاد اکثر جوانان کارگر و زنان کارگر خانه دار بودند که وقت کمی برای درگیر شدن در سیاستهای خیابانی دارند و خود را پای صندوقهای رای ابراز می کنند... جایی که آنها (مفسران چپ، راست و مرکز آمریکائی) غلط انداز تقلب انتخاباتی را به راه



دارند با شرکت و کمک به پیشبرد آن خواسته‌ها و شعارها، اقدام به گسترش و تداوم آن جنبشها بکنند و اگر متوجه شوند که جنبش توده‌ای بر روی خط نادرستی حرکت می‌کند، باید با شرکت در جنبش و توضیح اشکالات موجود به توده‌های شرکت کننده در آن جنبش، مانع آن شوند که توده‌ها به گوشت دم توپ تسویه حسابهای جناحهای مختلف طبقات مرتجع تبدیل شوند. درعین حال کمونیستها باید عمیقا اعتقاد داشته باشند که جنبش توده‌ای بدون رهبری ره به ناکجا آباد می‌برد. اگر دریک جمله تجربه جنبش اخیر توده‌ای را جمع بندی کنیم باید بگوئیم که به غیر از شرکت میلیونی مردم و جسارت انقلابی جوانان شرکت کننده در اعتراضات چندهفته اخیر که به متزلزل نمودن هرچه بیشتر ارکان حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی انجامیده که مثبت بود، فقدان رهبری انقلابی و کمونیستی بااورتیته و صاحب استراتژی و تاکتیک‌های درست، بزرگ ترین کمبود این جنبش بود و برای ازبین بردن این کمبود باید کمونیستها فعالیت وحدت طلبانه خود را دوچندان کنند و فرقه گرائی را به گورستان تاریخ بسپارند، تا بتوانند متحداً در پیوندی فشرده با طبقه کارگر و جنبشهای توده‌ای قرار بگیرند و در شرایط بروز بحران انقلابی، آنان را در میدان مبارزات طبقاتی ماهرانه به سوی پیروزی هدایت کنند. درغیراین صورت درسراب «دموکراسی خواهی» بورژوازی و تداوم حاکمیت آن، بی‌هوده دست و پا خواهندزد.

ک.ابراهیم - ۱۸ تیرماه ۱۳۸۸

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

خود را زده باشند.

نویسنده گان این بیانیه تحلیلی به خوبی می‌دانند که در جنبش کمونیستی ایران در شرایط فعلی تعداد تشکلهای و افرادی که از دموکراتیک بودن مرحله‌ی انقلاب ایران دفاع می‌کنند، به جز حزب شان بسیار اندک است. بنابراین وحدت درسیاست و اراده و عمل واحد آنان عملاً بخش بزرگی از کمونیستها را از دور خارج می‌کند.

برعکس با طرح گسترده بودن اردوی متنوع خلق، دل درگرو وحدت با طبقات و اقشار غیر پرولتری دارند که بعضاً ضد کمونیست بوده و به ساده گی موسوی را به رهبری خود انتخاب می‌کنند. رفقای بیانیه تحلیلی با گفتن این که این پیروی از موسوی و شعارهایش امری تاکتیکی برای مردم می‌باشد، سعی در ایجاد توهم در رابطه با ماهیت جنبش اخیر دارند. مبارزه طبقاتی هرچه صریح تر و شفاف تر و با شعارهای درست انقلابی پیش برده شود، به همان اندازه اطمینان طبقه کارگر و توده‌های زحمت کش را نسبت به خود به همراه خواهد آورد. برعکس هرچه شعارهای جنبش مخدوش تر و نا روشن تر باشند جناحهای بورژوازی دراپوزیسیون از آن سود خواهند برد!

به علاوه شیفته شدن نسبت به جنبشهای خودبه خود توده‌ای که اساساً نیز تحت رهبری جناحی از هیئت حاکمه پیش برده می‌شد و سرکوب گردید و «سیاست ریزی برای این جنبشها به مثابه جواب سوال فوری مبارزه طبقاتی» نشان می‌دهد که رفقای فوق به جای تلاش برای ازبین بردن کمبود جدی در جنبش کارگری که همانا فقدان رهبری واحد پیشرو است که یکی از وظایف اش پیش کشیدن تاکتیک و شعارهای روز و درازمدت می‌باشد، به دنبال یافتن سیاست سحرآمیزی در پیش بردن حرکتیهای روزمره هستند، آن هم تنها توسط گروهی از کمونیستهای انقلابی، که می‌تواند راه گشای معضلات انقلاب پرولتاریائی گردد! این رفقا عنصر مادی یعنی نبود تشکیلات رهبری کننده واحد جنبش را به عنصر ذهنی یعنی «سیاست» تقلیل می‌دهند و معلوم هم نیست که چرا این کمونیستهای انقلابی تا به حال این سیاست سحرآمیز هدایت جنبش را مشخص نکرده و چرا چنین سیاستی ارائه نمی‌دهند؟! پس مشکل جای دیگری است؟ رسیدن به سیاستهای مشخص درست، آن چنان سازمان مبارز و پیشروی را می‌خواهد که بانفوذ در میان طبقه کارگر و زحمت کشان و تحلیل دقیق از اوضاع، بتواند صاحب چنان کیفیتی گردد که این سیاستها را تدوین و در درون جنبش به مرحله‌ی عمل درآورد.

کمونیستها شیفته جنبش‌های توده‌ای نیستند ولی با تمام وجود در آن شرکت می‌کنند. کمونیستها به خواستهای مشخص اعلام شده در هر جنبش باید با حساسیت برخورد کرده و چنان چه جنبه انقلابی

(بنی صدر : ویژگیهای جنبش همگانی) ویا «مردم از نیاز به سازماندهی و وجود یک رهبر حرف می‌زدند» (درنای نوپرداز - نشریه خیابان شماره ۱۹ - مقاله «انقلاب مرد، زنده باد انقلاب») تا معلوم شود که پلورالیسم آقای روزبه استدلالاتی وی را به ناکجا آباد می‌کشاند.

نوشته روزبه در خود تناقض دارد از سوی مدعی می‌شود وحدت کلمه نیست از سوی دیگر می‌گوید انسان‌ها با گرایشهای مختلف یک حرف را می‌زنند! البته یک حرف را می‌زدند، «رای مرا پس بگیر» این مدینه فاضله پلورالیسم روزبه است؟ تو گوئی در انقلاب ۵۷ مردم از گرایشهای طبقات مختلف نبودند؟

برخی دیگر از تشکلهای چپ راه حل پیشروی مبارزه را درگرو انجام اعتصاب عمومی سراسری و برپائی حکومت شورائی ذکر می‌کنند و از ستایش گران «جنبش به خاطر جنبش» و معجزه آفرینی از جنبش خودبه خودی هستند. تحقق چنین راه حلی، بدون وجود تشکل رهبری کننده طبقه کارگر امکان ناپذیر بوده و به فرض انجامش نیز منجر به دست گرفتن قدرت توسط مشتی رهبران از راه رسیده که سوگند حکومت شورائی را نیز ظاهراً خواهند خورد ولی سریعاً رهبری را به دست خود خواهند گرفت، شده و باردیگر نشان خواهد داد که به مصداق: «انشاء الله گربه است!»، سالهاست که مفتون حرکتیهای جنبشی بدون رهبری شده‌اند!

در «بیانیه تحلیلی» حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) نیز صرف نظر از تحلیل نادرست نسبت به ساختار جامعه، و ناشی از آن با تاکید روی «تنوع گسترده گرایشهای طبقاتی در میدان نبرد» آمده است: «کمونیستهای انقلابی باید هرچه سریعتر با انباشت قوای اولیه درمیان این توفان آماده گذار به دورانی توفانی تر شوند. آنها باید راه حل قطعی و نهائی خود یعنی انقلاب را جلوگذارند و نه فقط در حیطه شعارها... بلکه در عمل درسیج و سازماندهی توده‌های انقلابی و سرانجام راه انداختن مبارزه مسلحانه انقلابی و توده‌ای. تنوع گسترده گرایشهای طبقاتی که در میدان نبرد دریک صف قرار می‌گیرند یکباردیگر به ما نشان می‌دهد که بدون هژمونی هسته مستحکم پرولتاریا در اردوی گسترده و متنوع «خلق» راه انقلاب گشوده نخواهد شد». و «سوال فوری امروزی این نیست که چه زمانی طبقه کارگر و حزب پیشاهنگش مهر رهبری کمونیستی را بر خیزش کنونی خواهدزد. سوال این است که چه سیاستی باید اتخاذ شود، چه اعمالی باید صورت گیرد که جنبش کمونیستی هرچه سریعتر در چنین موقعیتی قرار گیرد». و در آخر هم شعار «برای رسیدن به سیاست واحد، اراده و عمل واحد در جنبش کمونیستی ایران تلاش کنیم!» را مطرح می‌کنند تا همه‌ی حرفهای ولو ضد و نقیض



تشدید تضاد حاکمان و جنبش توده ای!

که علاوه بر تلاش‌هایی که از جمله از جانب مدرسین حوزه علمیه قم و برخی از آیت الله‌ها در مورد حل اختلافات بین دو جناح صورت گرفته، این تلاشها تا کنون بی نتیجه مانده و تضاد طرفین منازعه تداوم می‌یابد.

پُررنگ تر شدن دخالت غرب در اظهارات حاکمان، پس از صحبت خامنه‌ای، زمینه سازی برای حمله دولت به سرکرده گان جناح مخالف می‌باشد که در صورت تداوم می‌تواند به حذف مخالفان نیز منجر شود. اما توازن قوا در درون هیئت حاکمه به گونه ای نیست که جناح حاکم بتواند به راحتی با جناح رقیب اش تسویه حساب کند. دستگیری عده ای از نظامیان، وجود افرادی از بسیجی‌ها در صف تظاهرکننده گان علیه دولت و کلا نفوذ جناح مخالف در میان نیروهای مسلح نشان از ناتوانی دولت در انجام چنین تسویه‌هایی دارد. به هر صورت، این امر زمینه را برای تضعیف موقعیت حاکمان و فراهم شدن امکانات جدید برای توده‌های تحت استثمار و ستم مساعد می‌سازد.

در چنین وضعیتی، جنبش توده ای موجود در ایران باید شعارهای خود را فراتر از «الله اکبر» و «یاحسین یامیرحسین» برده، آزادی بی قید و شرط کلیه دستگیر شده گان چند هفته اخیر و کلیه زندانیان سیاسی، لغو اعدام که این روزها با اعدام بیش از ۱۰ نفر در بلوچستان و ۲۰ جوان دیگری در تهران و دیگر مناطق تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر و به افزایش گذاشته است، لغو سانسور و آزادی بیان و تشکل، آزادی بی قید و شرط کارگران و مسئولان سندیکاها، کارگری از زندان، لغو حجاب اجباری و لغو سنگ سار و اعدام کودکان، لغو قراردادهای موقت و جلوگیری از بی‌کارسازی و بازگشت بی‌کاران بر سر کار قبلی‌شان، طرد سیاست تبعیض جنسیتی و جدائی زنان از مردان، قطع هرگونه فشار و سرکوب ملیتهای ساکن ایران و غیره مجموعه شعارهای دموکراتیک و انقلابی هستند که شایسته ی یک جنبش توده ای پیشرو و مستقل از جناحهای حاکم می‌باشد.

خط مشی سازش کارانه و التقاطی که هم اینک در ایران توسط برخی از نیروهای خارج از دو جناح حاکم، تحت بهانه ی عدم به کارگیری آنها باعث سرکوب بیشتر جنبش می‌شود، توده‌های معترض را به دفاع از شعارهای ارتجاعی

نظیر «یاحسین یامیرحسین» می‌کشاند. در حالی که کشتارهایی که در یک ماه اخیر صورت گرفت نشان می‌دهند که مسئله نه بر سر «شعارهای افراطی»، بلکه بر سر حفظ حاکمیت است. طبعاً با طرح شعارهای انقلابی و آزادی خواهانه سرکوب می‌تواند شدیدتر شده و فشار بیشتری بر روی جنبشهای توده ای وارد آید. اما نباید فراموش کرد که با قاطع تر شدن شعارهای مبارزاتی زمینه برای شرکت هر چه گسترده تر مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان در جنبشهای اعتراضی مساعد می‌شود - نیروئی که تعیین کننده در سرنگونی رژیم منحط جمهوری اسلامی و گرفتن قدرت دولتی توسط نیروی کار و زحمت، می‌باشد.

در عین حال، با رشد بازهم بیشتر جنبشهای توده ای ضد رژیم و قدرت گیری بیشتر این جنبشها، احتمال سازش دو جناح حاکم از ترس انقلاب را نمی‌توان نادیده گرفت. به خصوص این که مداخلات امپریالیستی نیز همان طور که در انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد، در صورت افزایش خطر انقلاب، به دنبال راهی جهت کشیدن جناحهای ارتجاعی در قدرت یا دراپوزیسیون به مقام حاکم گرایش می‌یابند. بدین ترتیب، از یک سو با تشدید تضادهای حاکمان شرایط برای رشد جنبشهای توده ای مساعدتر می‌شود، به خصوص اگر شعارهای این جنبش مستقل گشته و هر چه بیشتر رنگ دموکراتیک و انقلابی بگیرند و از سوی دیگر باید توجه داشت که بدون تامین رهبری انقلابی مورد قبول توده‌های کارگر و زحمت کش، این که «بالا نیها نتوانند به شیوه سابق حکومت کنند و پائینیها نظام کهنه ی آنها را نخواهند و تغییر آن را طلب کنند» (لنین) خیزش توده ای به انقلاب منجر نشده و راه به جای دوری نخواهد برد.

برای ایجاد چنین آماده گی در سطح رهبری جنبشهای توده ای، طبقه کارگر و پیشروان آن وظایف سنگینی را بردوش دارند.

ک. ابراهیم، ۳۱ تیر ۱۳۸۸



از نامه های رسیده

توقیف شده ی وی با نام «شهروند امروز» قرار داشته و به شدت اخلاص نمودند. بعداً این فرد ریاست روزنامه «اعتماد ملی» کروی را به عهده گرفت و پس از انتخابات دستگیر و روانه زندان شد. این تشکل‌های دانشجویی بعداً به سلول‌های اصلی بوجد آوردن کمیته‌های انتخاباتی اصلاح طلبان تبدیل شدند و در گام بعدی به سراغ پایه‌های واقعی اجتماعی خود یعنی طبقه متوسط مرفه و ناراضی و بورژوازی لیبرال ایران و عمده و اکراه رفتند. این طبقات اجتماعی در عرض بیست سال اخیر توانسته است به بخش مهم و وزینی در جامعه ایران تبدیل گردد و دارای احزاب سیاسی، رسانه‌های متعدد و نفوذ قابل توجه ای در نهاد های دولتی و دانشگاه‌ها می‌باشد. در عین حال در تقسیم بندی قدرت از جایگاه ویژه ای در روحانیت نیز برخوردار هستند. محور فعالیت این جریان از روحانیت تا «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تا «شورای نگهبان» جایگاه ویژه ای به آنها بخشیده است.

نتیجتاً آشکار است اختلاف آقایان بر سر سهم بیشتر و دعوای قدرت است و در ماهیت ارتجاعی بوده و از جنس ما نیست.

از سوی دیگر موتور اصلی تحرک این جنبش را جوانان اعم از زن و مرد تشکیل می‌دهند که به لحاظ طبقاتی در همان تعریف قبلی جای می‌گیرند و هیچ نزدیکی با زحمتکشان و طبقه کارگر نداشته بلکه اصولاً به لحاظ جا افتادگی فرهنگ نئولیبرالی در کشور که از سوی هردو جناح تشویق و ترویج می‌گردد اصولاً دارای گرایش‌های عدالت خواهانه نبوده و یک جامعه داروینی سرمایه داری را تنها راه کار برون رفت ایران از بحران می‌داند. نگاه این دسته از فعالین سیاسی جنبش نگاهی کمپرادور بوده و تنها راه موفقیت ایران را عضویت در جامعه گلوبالیستی جهانی با هدف سازش و کنار آمدن با امپریالیست‌ها می‌داند. از همین زاویه با سیاست‌های ضد امپریالیستی جناح حاکم مخالفت کرده و شعارهای «فلسطین را رها کن فکری به حال ما کن» و یا دناعت و کینه توزی‌ها بر علیه سیاست‌های مستقل کشور های آمریکای لاتین را سر لوحه سیاست‌های آتی خود قرار داده است.

از سوئی این جریان پرچمدار بحث «مردم سالاری» دینی است که پایه‌های کاملاً



حرکت ضد جمهوری اسلامی با اعتراض جدی در داخل و خارج مواجه شد و موجب بیرون راندن تا متقارن ها از صفوف مبارزات گردید. رجاله های بد نام و بد سابقه ای مانند گنجی، کدیور، سروش، مخملباف به نمایندگان و پیام آوران «انقلاب سبز» تبدیل شدند و قربانیان همین ارذل و اوباش که از زندان ها و شکنجه گاه های آنان جان سالم بدر برده بودند به نام دیکتاتور و مستبد از صفوف معترضان در خارج از کشور بیرون رانده شدند!

شرکت کمونیست ها در جنبش علی رغم ضعف و بویژه به علت عدم تشکل طبقه کارگر و حزب آن یک وظیفه است مگر می شود جنبشی اعتراضی حتی واپس گرا در جریان باشد و کمونیست ها در آن شرکت نکنند؟ طبعا کمونیست ها از طبقه خود و از خواسته های خود در این مبارزات دفاع خواهند کرد هر چند تعدادشان قلیل و ناتوان باشد. اما مبارزات مردم را به بهانه اینکه ما ضعیفیم و متشکل نیستیم نمی توان به مرتجعان سپرد اصولا تصور اینکه اعتراضاتی در کار باشد و کمونیست ها به این بهانه که طبقه کارگر متشکل نیست و یا حزب کمونیست هنوز موجود نمی باشد پس ما تنها نظاره گر این درگیری ها می مانیم غیر ممکن است! کمونیست ها وظیفه دارند در جنبش شرکت کرده و از زاویه انتقادی و بی رحمانه رهبران و فرصت طلبان را افشا کرده و سعی در ارتقا شعارها و ریشه ای کردن اهداف جنبش در راستای اهداف طبقه کارگر داشته باشند.

م.ا.

* * *

رفیق گرامی باتشکر از این که به نقد نظرات موجود در جنبش کمونیستی ایران و برخورد به جنبش اخیرتوده ای فرستاده اید، اولاً اگر بادقت دو اعلامیه اول حزب را مطالعه کرده باشید حزب رنجبران ایران توهمی نسبت به این جنبش نداشته ولی درعین حال وظیفه خود می دانسته که به دفاع از خط درست در آن اقدام کند. بنابراین حمله ی شما به کل جنبش کمونیستی به بهانه ی این که «دچار مشکلی حل نشدنی در رابطه با شورش می باشند»، دقیق نیست و نقد شما باعث رنجش در بین آن بخش از جنبش کمونیستی می شود که دید روشن تری نسبت به ماهیت طبقاتی این جنبش داشتند و دارند.

ثانیاً اگر دقت کرده باشید در آن اعلامیه ها ما پیوسته به دفاع از کمبود اصلی جنبش که

به نظر من اگر چه تفکر قالب بر تمامی فعالین جنبش اعتراضی حتما یکدست نیست اما اکثریت قریب به اتفاق آنان مدافع تفکری واپس گرا و ارتجاعی است.

طبعا صفوف شرکت کنندگان در انقلاب ۵۷ نیز یکدست نبود. اما ویژه گی های برجسته این انقلاب، جنبه ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و آزادی خواهانه آن بود، جنبش فعلی در ایران در شرایط فعلی نه ضد امپریالیستی است و نه آزادی خواهانه بلکه بدنال دموکراسی لیبرالی است - امروز ما در وضعیت یکصد سال پی نیستیم که مانند بعضی ها این شورش را با انقلاب مشروطیت مقایسه کنیم و آنرا جنبش انقلابی و ضد استبدادی بخوانیم! این جنبش نوک حمله اش بر علیه جناح مخالف اصولگراست که کمی مستبد تر از آنهاست و حتی برای طبقه کارگر و اکثریت مردم ایران تره هم خورد نمی کند و اصولاً معتقد است طبقه کارگر در ایران مفتخور است و از ساعت کارش هم می دزد. فراموش نکنیم رهبران این جنبش پیشتر از تغییر قانون کار در جهت از بین بردن حداقل حقوق کارگران بوده و هستند.

اینکه این جنبش در مسیر خود رادیکال تر شده کتمان ناپذیر است، اما این رادیکالیسم با چه واحدی قابل سنجیدن است؟

اگر بخشی از جنبش پس از آنکه کتک خورد و خونس را ریختند تصمیم گرفت مرگ بر ولایت فقیه بگوید اولاً نشان دهنده فراگیر شدن این شعار و تغییر مسیر این اعتراضات نیست و ثانیاً مرگ بر ولایت فقیه در بهترین حالتش زنده باد دموکراسی لیبرالی است یا حداقل زمینه ی گشادی است که هر کس هر جور خواست می تواند تعبیر کند، زنده باد جامعه باز و اقتصاد آزاد زنده باد نیروی کار ارزان! برای اثبات این ادعا هزاران سند و مدرک موجود است اما برای اثبات نقطه مقابل حتی یک دلیل هم نمی توان یافت تا بحال حتی یک بار شعار استقلال آزادی و عدالت اجتماعی به شعار محوری این تظاهرات ها تبدیل نشده است. در حالیکه این شعار لزوماً شعار کمونیست ها نیست!

معترضان می دانند چه می خواهند، اما نمی دانند چه می خواهند. امروز پس از یک ماه که این جنبش روبه خاموشی می رود می توان جمع بندی کرد که این جنبش نتوانسته است خود را از لجنزار نظام نجات دهد تلاش های قابلی از سوی شخصیت ها و فعالین سیاسی برای ارتقا سطح این جنبش به یک

نئولیبرالی داشته و بر تصورات بریده بریده و کج کوله ی پوپری - هایکی استوار می باشد، این جماعت از همان ابتدا بر جوانی و بی تجربگی جوانان طبقه متوسط حساب باز کرد. برای این اظهاراتمان در حد ادعا ماند می توان به شعارهای مطرح شده در حد فاصل انتخابات تا امروز نظر افکنیم. اما تنها شعار ها کفایت نمی کند. اکثریت جوانانی که در این درگیری ها به عنوان فعال سیاسی درگیر شده و حتی از گذشتن از جان خویش ابائی ندارند مابین ۱۶ تا ۳۵ ساله می باشند، مسن ترین آنان ۵ سال پیش از انقلاب متولد شده و وقتی کنجکاوی های و حساسیت های سیاسی شان آغاز می گردد، کشتارهای ۶۷ به پایان رسیده است و رژیم که برای تحکیم پایه هایش حمام خون راه انداخته بود به سرمنزل مقصود رسیده است، رسانه های رژیم از جنگی طولانی و پرهزینه حماسه ای ملی - اسلامی ساخته بود که قهرمانان آن چاقو کش های حزب الله و پاسدار و بسیجی بودند. با ریاست جمهوری رفسنجانی و بویژه سر کار آمدن خاتمی دکترین جدید «مردم سالاری دینی» و تحولات، گفتگوی تمدن ها جایگزین سیاست های صدور انقلاب شد. جوانان ایران با این تبلیغات و جوسازی ها به مدافعان دموکراسی در برابر تحجر اصولگرایان تبدیل شدند. فضای محدود باز سیاسی خاتمی موجب رشد تفکرات لیبرالی و ضد کمونیستی در جامعه روشنگری گردید و تشکل های لیبرالی به مبارزان خط اول جبهه مبدل شدند. در غیبت چپ و کمونیسم در ایران به علت قتل عام و زندان و شکنجه لیبرالیسم تنها به قاضی رفت و پیروز بازگشت.

کوتاه سخن این جوانان دست پرورده همین سیستم هستند و چشم انداز های آنان نیز در همین چارچوب لیبرالی شکل گرفته، منظور این که مفهوم آزادی و دموکراسی برای ما و آنها از تفاوت ماهوی برخوردار است.

آنان در رفتار های سیاسی خود حتی این تفاوت ها را نشان می دهند این جماعت در دموکراسی شان برای مخالفان خود اعم از کمونیست ها، سلطنت طلبان و یا مجاهدین هیچ جایگاهی قایل نیستند، اما در و دروازه شان برای امپریالیست ها، هالیوود و حتی اصولگرایان باز است.

نگاه کنید به تظاهرات های خارج از کشور که تمامی اپوزیسیون غیر از مدافعان دموکراسی لیبرالی با لطف خفه شوید از صفوف تظاهرات به خارج آن هدایت می شوند.



را به طورعام غیرواقعی دانست. به جای آن، انتخابات رئیس جمهوری افغانستان را در ۲۰ ماه اوت پیش کشید که قراراست حامدکرزای که درانظارمردم وسیعاً ناخواستنی است، مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شود. زیرا که شبکه فساد موجود درافغانستان توسط جنگ سالاران و عناصرجانی در ارتباطی نزدیک با وی صورت می گیرد. نتیجه اجتناب ناپذیراین انتخابات خشم بازهم شدت یافته تر مردم علیه رژیم کابل و نیروهای آمریکائی حامی آن خواهدبود.

تنها دلیلی که اکنون به طورروشن جنگ اوپاما را واقعی و بکر می کند استفاده ازنیروی نظامی آمریکا جهت سلطه ی احتمالی واشنگتون به منطقه غنی از نظر منابع نفت و استراتژیک درآسیای مرکزی می باشد. مقامات سطح بالای آمریکا به طور آشکاری از گسیل نیروی بیشتر برای تحقق اهداف شان دفاع می کنند. این خواست آنها درپنج شنبه گذشته توسط رابرت گیتس وزیر دفاع با گفتن این که درنظردارد تا ۳۰۰۰۰ نفربر تعداد ارتش آمریکا درافغانستان بیافزاید، نشان داد که جنگ درافغانستان و ادامه اشغال عراق چه فشاری را باعث شده است.

هیچ کیفرخواست روشنی برای دولت اوپاما تنظیم نمی شود. او باموج سواری بر احساسات ضدجنگی وارد کاخ سفید شد، اما دولت وی برنامه گسترش ارتش آمریکا را دارد تا این که بتواند این جنگ کثیف درازمدت استعماری را پیش ببرد. دراین میان، فرماندهان عالی کشور، نفوذ فوق العاده شان را بر روی دولت حتی بسیار مستقیم تر و آشکارتر از دولت بوش اعمال می کنند.

میلیتاریسم آمریکا تحت ریاست اوپاما از تمامی نهادهای سیاسی موردحمایت قرارمی گیرند. کنگره دموکرات بودجه جنگی را تصویب می کند، رسانه های عمومی تبلیغات جنگی کاخ سفید و پنتاگون را طوطی وار انجام می دهند و سازمانهای به اصطلاح «چپ» که درابتدا ضدجنگ موضع گرفته بودند، اعتراضات خود را متوقف کرده و به طورضمنی ازجنگ اوپاما حمایت می کنند.

باوجوداین، درمیان توده های کارکن آمریکا، یعنی آنانی که درنهایت مجبورمی شوند بهای میلیتاریسم را بپردازند که صدمه بزرگی به سطح زنده گی آنان واردمی کند، تعداد کشته ها و زخمی ها روبه افزایش است و نهایتاً گسیل فرزندان طبقه کارگر جهت تقویت ارتش متجاوز، نفرت ازجنگ عمیق است. مبارزه علیه جنگ را تنها می توان از طریق بسیج مستقل طبقه کارگر علیه دولت اوپاما و نظام سودجویی سرمایه داری که زمینه ساز رشد میلیتاریسم است، پیش برد.

* * *



می کنند، نیروهای شورشی یا درمیان مردم خود را مخفی می کنند و یا از مرز رده شده و به پاکستان می روند. اما ابعاد نیروهای نظامی به کارگرفته شده کاملاً نامتناسب برای جلوگیری از برگشت شورشیان به منطقه می باشد. خطر بروز یک جنگ به مراتب خونین تر توسط مقامات برجسته نظامی آمریکا اخیراً به میان کشیده شده است.

تهدیدهای دریا سالار میکائیل مولن رئیس فرماندهی مشترک که اخیراً ازمرکزفرماندهی آمریکا در پایگاه هوایی باگرام در نزدیکی کابل درچهارشنبه دیدن کرد، گستاخ ترین بود. مولن هشدارداد که نیروهای آمریکائی درمقابل «جنگ مشکلی» قرار دارند و افزود که می داند جنگ تا چه زمانی طول خواهدکشید؛ او درمصاحبه ای با بی.بی.سی. گفت «من می دانم که در ۳ تا ۳.۵ سال گذشته یعنی از سال ۲۰۰۶ به بعد وضع بدترشده و وضع طالبان به مراتب بهترشده است. آنها خشن تر شده اند، سازمان یافته ترشده اند و بدین ترتیب دررابطه با آنها جنگ ادامه خواهدیافت».

اگر بعد از ۸ سال جنگ وضع برای نیروهای تحت رهبری آمریکا «تدریجاً بدتر» شده است و وضع شورشیان «بهتر» و «خشونت بارتر» و «سازمان یافته تر» شده است، این نشانه دشمنی افغانها با اشغال گران است که باعث افزایش شمار شورش گران و حمایت وسیع تر مردم از مبارزات آنان شده است.

شدت یابی تجاوزآمریکا با ناتوانی در بسیج نیروهای افغانی درابعادی قابل ملاحظه، که درکنار نیروهای آمریکائی بچنگند، مواجه شده است. درحالی که فرماندهان آمریکا درنظرداشتند که یک سرباز افغانی درکناریک سرباز آمریکائی در حمله به هلمند بچنگد، تنها ۶۵۰ سربازافغانی همراه ۴۰۰۰ آمریکائی به منطقه فرستاده شدند. این شدت یابی تجاوز آمریکا درجلب ارتش پاکستان که انتظار می رفت جلو شورشیان طالبان را بگیرد نیز مواجه شد. نیروهای پاکستان درجنگی که آمریکا درشمال غربی پاکستان به راه انداخته بود درگیرشدند، جنگی که به آواره شدن بیش از ۲،۵ میلیون مردم آن منطقه منجرشد.

درحالی که دید فرماندهان آمریکائی این بود که تشدیدحملات باعث جلب نظر مردم افغانستان خواهدشد، واقعیت عکس آن را نشان داد. شدت عمل نظامی مداومی علیه مردم صورت گرفت به امید این که آنها دربرابر ارتش آمریکا زانو بزنند. توجیهات مقدماتی دردست زدن به جنگ، بی هوده ازآب درآمدند. اجازه ای که از طرف کنگره بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نیویورک و واشنگتون به ارتش داده شد عبارت ازشکار و دستگیری عاملان این حملات بود. القاعده و اسامه بن لادن، نامهایی هستند که درمحافل رسمی واشنگتون دیگر شنیده نمی شوند.

هم چون بوش که وعده ی بردن دموکراسی به مردم افغانستان را داد، اوپاما چنین خواستی

فقدان رهبری آگاه کمونیستی است با تمام توان خود اشاره کرده و گفته ایم که درخارج از رهبری پرولتاریا این جنبش به هرز رفته و مورد سوء استفاده جناحهای مختلف بورژوازی اعم از حاکم یا دراپوزیسیون قرارمی گیرد.

ثالثاً برخورد یک دست شما به جوانانی که دراین جنبش شرکت کرده اند که گویا گشته و مرده ی لیبرالیسم غرب گرا هستند نیز نادقیق است. این درست است که این جوانان در دوران حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی زاده شده اند اما اینان مجموعه فشارهایی که این رژیم نه تنها بر جوانان طبقات متوسط و بالا بلکه برتوده های کارگر و زحمت کش گذاشته را نیز دیده اند و دیده اند که غرب لیبرال درسراسر جهان و از جمله در خاورمیانه با زور و قلدری همان کاری را می کند که رژیم جمهوری اسلامی درسطح کوچک تری در داخل ایران مشغول آن است. بنابراین رادیکال شدن بخشی از این جنبش در این واقعیت نهفته است که این جوانان چشمشان به واقعیات موجود درجامعه طبقاتی ایران بازترشده و مطمئناً درآینده به دنبال لیبرالیسم امپریالیستی سینه نخواهند زد و به سوی استئمارشده گان و ستم دیده گان روی خواهند آورد.

پیروز باشید.

جنگ اوپاما :

کشتاروحشتناک و ازجمله کشتن بیش از ۱۴۰ نفر تکه تکه شده درجریان حمله هوایی به دهات افغانستان درشرق ایالت فراح بود.

تعداد ارتش متجاوز آمریکا به نسبت شروع عملیات تجاوزی بیش از دو برابرشده و از ۳۲۰۰۰ نفر به ۶۸۰۰۰ هزاررسیده است. تعداد سربازان ناتو در افغانستان نیز ۳۶۰۰۰ هزارنفر است.

جانب آشکار این افزایش نیرو استفاده از ۴۰۰۰ نفر از نیروی دریائی آمریکا است و هزاران نفر از سربازان انگلیسی به منظور پیشبرد عملیات تجاوزی در ایالت هلمنددرجنوب افغانستان است که پایگاه شورشگران می باشد.

عملیات خنجر، که نام این حمله است، به سوی شکست می رود زیرا با زیاد شدن تعداد سربازان آمریکا، ارتش آمریکا قادربه ایجاد درگیری مهمی با شورشیان نشده است. شورشگران دست به عقب نشینی زده و درمیان مردم ذوب شده اند و به حملات چریکی دست زده و صدمات قابل ملاحظه ای را به ویژه به نیروهای انگلیسی زده اند.

در بخشی از هلمند که نیروهای آمریکائی عملیات



تشدید تضاد حاکمان و جنبش توده ای!

رهبران مخالف را که خواهان همه پرسى درباره مشروعیت دولت شده اند متهم به تحریک جهت ایجاد بی ثباتی در کشور نموده و گفت که کسانی که تاکنون از قانون اطاعت نمی کنند «دروغ گویان» ی هستند که می خواهند با گسترش تردید در جمهوری اسلامی تفرقه ایجاد کنند. حسین شریعت مداری نیز باردیگر پیشنهاد همه پرسى را «توطئه غربی» به قصد ایجاد هرج و مرج نامید و به انتقاد از آن پرداخت.

مجموعه ی این اظهار نظرات نشان می دهد

سیاسی کنونی و دفاع مجمع روحانیون مبارز از اظهارات رفسنجانی در نماز جمعه و ادامه مخالفت میرحسین موسوی با نتایج رای گیری، باردیگر جناح حاکم دست به تهاجم جدیدی علیه آنان زد.

خامنه ای دوشنبه ۲۹ تیر هشداد داد که مسئولان باید از نظراتی که می تواند به دشمنان کشور کمک کند، پرهیز کنند. خامنه ای هم چنین کشورهای غربی را به با دحمله گرفت که در امور داخلی ایران دخالت می کنند. اسماعیل مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران،

ظاهرا چنین به نظرمی رسد که اختلافات در درون هیئت حاکمه و بین دوجناح درگیر در انتخابات ریاست جمهوری بعد از صحبت رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر، ابعاد تازه ای یافته است.

اگر تا قبل از آن، صحبت جناح بازنده در این انتخابات قلب و دستکاری در آراء ریخته شده به صندوقها بود و اینان اعلام کردند که دولت احمدی نژاد را به رسمیت نمی شناسند، بعد از صحبت خاتمی در مورد انجام همه پرسى در مشروعیت دولت برای بیرون رفت از بحران

جنگ اوباما :

سازی و نگه داری» توسط عملیات نیروهای آمریکا .

یک نشانه گویای خشونت علیه مردم افغانستان در هفته گذشته توسط نیروی هوایی ارتش آمریکا ارائه شد که ۴۳۷ بمب در ماه ژوئن روی سر مردم ریخته شد. عملیات حمایتی هوایی در سال ۲۰۰۹ توسط هواپیماهای جنگی که توسط فرماندهی نیروهای هوایی آمریکا گزارش شد، به رقم ۱۷۴۲۰ در آخر ماه ژوئن رسید. این رقم را مقایسه کنید با رقم ۱۹۰۹۲ در تمامی سال ۲۰۰۸.

توسل فزاینده به بمبارانهای هوایی، حاکی از گسترش عملیات نیروهای زمینی خطرناک و کم مایه است. اما اثراتش بر مردم، تداوم

ماه برای نیروهای تحت هدایت آمریکا در ۸ سال تداوم جنگ بوده است. نیروهای اشغال گر ۴۶ کشته دادند که ۲۴ نفر آنها آمریکایی بودند. با نرخ ۳ نفر کشته در روز، این معادل است با کشته ها در شدید ترین دوره های جنگ در عراق. برای نیروهای دولت افغانستان نرخ کشته ها، به ویژه در منطقه کابل، باز هم بیشتر است و بین ۶ تا ۱۰ نفر از نیروهای انتظامی افغانی روزانه کشته می شوند.

مثل همیشه، بزرگ ترین بها توسط مردم افغانستان پرداخت می شود که تعداد کشته های شان در حال افزایش است و بیشتر از قبل در رابطه است با شرایط اشغال خارجی و پیش برد سیاست «پاک

بیل وان اوکن - ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۹-۱۷-۰۷

با نزدیک شدن مدت اقامت اوباما در کاخ سفید به ۶ ماه، روشن تر می شود که دولت او اولین گامها را به سوی تهاجم عمده ای در جنگ آمریکا در افغانستان برمی دارد.

انتخاب وی به میزان زیادی ناشی از مخالفت زحمت کشان آمریکا با سیاست نظامی گرایانه دولت بوش بود. اوباما و پنتاگون جنگ وحشیانه ضد شورشگری را که توان خون ریزی بسیاری در عراق دارد، شدت بخشیده و برای دهه ی دیگری در صدد ادامه ی آن می باشند.

کمی بیش از نیمی از ماه ژوئیه، مرگ آورترین

از نامه های رسیده

به آنان در سیر تحول و رشد این شورش غیر قابل کتمان است. اصولا این جنبش دارای رهبری بورژوازی و سمت و سوی آشکار لیبرالی می باشد.

پایه های توده ای این جنبش در حله ی اول دانشجویان متشکل در انجمن های دانشجویی لیبرال و عمیقا ارتجاعی بوده و حتی در مبارزات دانشجویان چپ این تشکل ها تحت نفوذ افراد بشدت مرتجعی مانند قوچانی و نشریه

های» تازه شکل گرفته و رشد یافته در این نظام می داند.

برای شفافیت بیشتر ادعاهایم باید گوشزد کنم که ماهیت هر حرکت سیاسی را رهبری آن تعیین می کند. با توجه به این واقعیت که در رهبری این جنبش شخصیت ها و افراد صاحب نام و شناخته شده ای مانند هاشمی رفسنجانی ، خاتمی و موسوی قرار دارند و تأثیرات و نفوذ غیر قابل انکار این افراد و جریانات منتصب

رفقای گرامی

احساس می کنم که اصولا بخشی از جنبش کمونیستی ایران و از جمله شما به عنوان حزب دچار مشکلی حل نشدنی در مورد این شورش شده ایم.

ما شاهد جنبشی هستیم که ریشه های واقعی آن در چارچوب نظام اسلامی رشد کرده و از آب و خاک این سیستم بهره برده و جان گرفته، جنبشی که خود را متعلق به «ارزش

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرغه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org